

## آمریکا و استراتژی تحریم تکنولوژیکی ایران

نویسنده: سیداصغر کیوان حسینی

### چکیده:

یکی از ویژگیهای بارز نظام بین‌الملل، تحرک تکنولوژی در میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است که تحت عنوان انتقال تکنولوژی نامیده می‌شود. در این خصوص باید به آن گروه از فن‌آوریها توجه داشت که از کاربری دوگانه (نظامی و اقتصادی) برخوردارند و به نام تکنولوژیهای دو منظوره در فرایند مذکور (انتقال تکنولوژی) جریان دارد. سیاستهای آمریکا در زمینه تحمیل نوظیفه تکنولوژیکی بر علیه جمهوری اسلامی ایران، اگرچه از اولین سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه دولتمردان این کشور قرار گرفته است، اما در سالهای اخیر این روند در چارچوب استراتژی مهار دو جانبه از شدت و قابلیت خاصی برخوردار شده است. صرف نظر از ابعاد اقتصادی سیاسی استراتژی مذکور، بعد استراتژیک آن که عمدتاً متوجه توانمندیهای نظامی - دفاعی جمهوری اسلامی ایران است، مورد توجه خاص این مقاله قرار دارد.

\*\*\*\*

### مقدمه

۱- فن‌آوری در طول ۱۵۰ سال گذشته، ابعاد گوناگون زندگی انسانی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و ابزارها، روشها و فنون ترم‌افزاری و سخت‌افزاری خاصی را در جهت ارتقای زندگی بشری ارائه کرده است. صرف نظر از تعاریف موسع و مضیقی که در مورد فن‌آوری و جنبه‌های سازمانی، فرهنگی و فنی آن مطرح شده است، به دلیل توسعه کمی و کیفی این مقوله و کارویژه‌های متنوع آن در صحنه داخلی جوامع و روابط متقابل کشورها، مبحث «انتقال تکنولوژی» به عنوان فرایندی جاری و شاخص در صحنه روابط و سیاست بین‌الملل، بویژه در خصوص موضوع «توسعه یافتگی»، مورد عنایت و توجه نحله‌ها و مکاتب گوناگون فکری و تحلیلی که در پی ارائه الگویی قانونمند در مورد

جریان حرکت فن آوریهای پیشرفته در حوزه تعامل دولتها هستند، قرار گرفته است.

۲- افزایش پیچیدگیهای فن آوری و توسعه روزافزون سرایت این قبیل نوآوریها به مراحل طراحی، به کارگیری و بهبود سیستمهای تسلیحاتی (بویژه در مورد تسلیحات غیر متعارف) باعث پیدایش مقوله جدیدی تحت عنوان «فن آوریهای دو منظوره»<sup>\*</sup> شده که متمایز از فن آوریهای صرفاً اقتصادی یا نظامی است. صرف نظر از فهرستهای گوناگونی که در زمینه اقسام متنوع فن آوریهای دوکاربردی مطرح شده است،<sup>(۱)</sup> گسترش نفوذ فن آوریهای مزبور در زمینه مسائل تسلیحاتی، باعث وقوع تحولاتی انقلابی در امور تسلیحاتی و فن آوری نظامی شده است؛ انقلابی که تحقیقاً چهره جنگهای آینده و نتایج حاصل از آنها را درگیر تغییراتی بنیادی خواهد ساخت.<sup>(۲)</sup>

۳- اهمیت و جایگاه فن آوریهای پیشرفته (دو یا چند منظوره) در زمینه تقویت توانمندی تسلیحاتی کشورها باعث شد که در دوران جنگ سرد دولت آمریکا در صدد طرح و تدبیر ترتیبات و تمهیداتی ملی و بین المللی در زمینه اعمال نظارت و کنترل دقیق بر فرآیند صدور این قبیل توانمندیها به دولتهای معارض و بویژه بلوک شرق و متحدین آن برآید. بدین ترتیب همگام با ارائه و تصویب قوانین و اصلاحیه‌هایی در سطح داخلی چون: قانون انرژی اتمی (۱۹۵۴)<sup>\*\*</sup>، اصلاحیه سمینگتون (۱۹۷۶)<sup>\*\*\*</sup>، اصلاحیه گلن (۱۹۷۷)<sup>\*\*\*\*</sup>، اصلاحیه سولارز<sup>\*\*\*\*\*</sup> (۱۹۸۵)<sup>(۳)</sup>، که تماماً ناظر بر اعمال قوانین و نظارت بر فرآیند تصویب مجوزهای لازم برای صدور فن آوریهای پیشرفته و بویژه دو منظوره بود، دولتمردان این کشور کوشیدند که از طریق طراحی، ایجاد و تقویت رژیمهای

\* Dual - Use Technology.

۱- به عنوان نمونه ن.ک:

John A. Alic. (ed), *Beyond Spinoff, Military and Commercial Technologies in a Changing World*, Boston: Harvard Business School Press, 1992, p.4.

۲- م.ک:

Mackubin Thomas Owens, "Technology, The RMA (Revolution in Military Affairs), and Future War",

*Strategic Review*, (Spring 1998), pp.63-70. \*\* Atomic Energy Act(AEA)

\*\*\* Symington Amendment

\*\*\*\* Glenn Amendment

\*\*\*\*\* Solarz Amendment.

3- Sarita Panda, "Israel and the Nuclear NonProliferation Regime", *Strategic Analysis*, Vol.XVI, No.2 (May 1993), p.1566.

بین‌المللی» با جهت‌گیریهای معطوف به «کنترل فرایند صدور فن‌آوریهای پیشرفته»، تحت عنوان «رژیمهای بین‌المللی کنترل صادرات تکنولوژی»، از قبیل «کمیته هماهنگی برای کنترل‌های چند جانبه صادرات» (کوکوم)\*، و به کمک بهره‌برداری از سطوح گوناگون مشارکت و همکاری متحدان غربی و دیگر مؤتلفین استراتژیک به سوی تحقق هر چه بهتر نظارت و کنترلی قانونمند و همه‌جانبه بر چگونگی پراکندگی فن‌آوریهای مذکور پیش بروند.

آغاز روند فروپاشی شوروی بویژه وقوع بحران کویت و متعاقب آن، کشف توانمندیهای تسلیحاتی و فن‌آوری عراق از سوی بازرسیهای بین‌المللی، استراتژیستهای آمریکا را به سوی ارزیابی جدیدی نسبت به بحرانهای منطقه‌ای و بویژه الگوی رفتاری آن دسته از دولتهای خاورمیانه‌ای که در صدد دستیابی به فن‌آوریهای پیشرفته و دویا چند منظوره بودند، هدایت کرد. در این میان و تحت تأثیر تحریکات و القانات گروههای خاصی در دستگاه سیاستگذاری خارجی این دولت، بویژه افراد و گروههای حامی منافع رژیم صهیونیستی، پیکان ارزیابیهای مذکور به سوی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری که به زعم آنان بعد از نبردی هشت ساله، در پی بازسازی و تقویت بنیه اقتصادی - تکنولوژیکی و نظامی خود برآمده و همواره در سودای آسیب‌رسانی به منافع و متحدان منطقه‌ای آمریکا، بویژه رژیم صهیونیستی اسرائیل است، جهت‌گیری گردید.

فرایند اعمال قرنطینه تکنولوژیکی علیه ایران، گرچه یکی از ابعاد اجرایی سیاست «مهار دو جانبه» را در بر می‌گیرد، اما می‌توان اذعان کرد که از جایگاه محوری و تعیین کننده‌ای در استراتژی مزبور برخوردار است و مهمتر از آن، بر خلاف این برداشت ظاهری که سیاست مزبور تنها به سوی تضعیف و تحلیل توانمندی اقتصادی این کشور نشانه‌گیری شده، آرمان اصلی رهبران آمریکا اعمال ضرباتی تعیین کننده به بنیه استراتژیک (نظامی) جمهوری اسلامی ایران از طریق محروم ساختن این کشور از سطوح گوناگون فن‌آوریهای دفاعی است. بدین ترتیب مقاله حاضر می‌کوشد که حداقل به سوال محوری زیر پاسخ گوید:

با توجه به تحولات بعد از جنگ سرد، دولت آمریکا تحت تأثیر چه ملاحظاتی

\* Coordinating Committee fo Multilateral Export Controls (COCOM).

در صدد اعمال قرنطینه تکنولوژیک علیه جمهوری اسلامی ایران برآمده است؟ مسلماً با توجه به تحولات چند ساله گذشته در سطح سیاستگذاری آمریکا بر علیه ایران، پاسخگویی به این سؤال می‌تواند روشنگر یکی از ابعاد محوری اهداف ایالات متحده در خصوص کشورمان باشد.

۱- ارزیابی جدید آمریکا از تهدیدات موجود در جهان سوم (اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه ۹۰)

با پایان جنگ جهانی دوم، یکی از ابعاد نقش رهبری بین‌المللی دولت نوظهور آمریکا، در بستر فرایند انتقال فن‌آوری از بلوک غرب (به سیادت این کشور) به سوی دولتهای گیرنده فن‌آوریهای پیشرفته بویژه شوروی (سابق) و متحدان آن معنا می‌یابد. دولتمردان این کشور موفق شدند که از رهگذر برقراری ارتباط و هماهنگی در عرصه‌های شناختی، سازمانی و سیاسی میان خود و دیگر متحدان غربی، الگوی رفتاری متجانسی را در زمینه کنترل صادرات تسلیحات، فن‌آوریهای پیشرفته و جزیان تولید مواد استراتژیک ارائه دهند و شرایط لازم را برای تحقق اهداف زیر فراهم آورند:

- دستیابی به اهرمی نافذ با کارویژه‌های تعیین‌کننده در جهت پیشبرد منافع ملی؛
- حصول به نوعی «مکانیسم نفوذ» در جهت تأثیرگذاری بر تعادل ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی؛

- تقویت مناسبات استراتژیک متقابل با متحدان اروپایی و غیر آن.<sup>(۱)</sup>

از آنجا که مبحث محوری این مقاله در خصوص ملاحظات دولت آمریکا، در زمینه صدور فن‌آوریهای پیشرفته به دیگر دولتها شکل می‌گیرد، باید توجه داشت که رهبران این کشور همواره به طور سنتی تمایل داشته‌اند که در زمینه اعمال محدودیت بر فرایند نقل و انتقال تسلیحات و فن‌آوری، توان خود را بر چهار استراتژی اساسی متمرکز کنند. این استراتژیها به طور خلاصه عبارت‌اند از:

- استراتژیهای ناظر بر عرضه: هدف از اعمال این قبیل محدودیتها، تحدید تواناییهای نظامی کشورها از طریق محروم ساختن آنان از دستیابی به فن‌آوریها و موادی است که احتمال دارد برای تولید تسلیحات امحای جمعی مورد استفاده قرار گیرد؛
- استراتژیهای ناظر بر تقاضا: هدف مورد نظر این دسته از استراتژیها، از میان بردن یا

1- Larry M. Wortzel, *China's Military Modernization: International Implications* (America : Green Wood Press, 1988), pp.159-160.

تخفیف آن گروه از منازعات سیاسی و اقتصادی است که احتمال می‌رود به عنوان عامل تسریع و تسهیل برخوردهای مسلحانه عمل کنند؛

- تدابیر اعتماد آفرین: هدف از اتخاذ این تدابیر، تشویق همکاری میان رقبا به منظور کاهش خطر جنگ، یا محدود ساختن دامنه خشونت است که موجب جنگ می‌شود.

- بازدارندگی: این طریقه شامل تدابیری (عمدتاً غیر نظامی) است که هدف از توسل به آن متقاعد ساختن رقیب در مورد این مطلب است که هزینه‌ها و خطرات ناشی از اقدامات تجاوزکارانه بر دستاوردهای پیش‌بینی شده غلبه خواهد داشت، تا از رهگذر این باور، از دست یازیدن به چنین اقداماتی پرهیز کند.

در میان تدابیر مذکور، مورد اول، یعنی «استراتژیهای ناظر بر محدودسازی عرضه» مورد عنایت خاص ایالات متحده آمریکا و دیگر طرفهای ذی‌نفع قرار گرفته است. مزیت اصلی بهره‌گیری از این قبیل تدابیر این است که به مشارکت‌کنندگان در تمهیدات بین‌المللی، این فرصت و امکان را می‌دهد که توجه خود را به سوی نوع مشخصی از سیستمهای تسلیحاتی (یا فن‌آوریهای پیشرفته) معطوف و متمرکز کنند.<sup>(۱)</sup>

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، در دوران جنگ سرد تحت تأثیر استراتژیهای ناظر بر تحدید عرضه، که عمدتاً در قالب «رژیمهای بین‌المللی کنترل صدور فن‌آوریهای پیشرفته» چون کوکوم (COCOM)، معاهده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT)، رژیم کنترل فن‌آوری موشکی (MTCR)،... معنا و مفهوم می‌یافت،<sup>(۲)</sup> صفحات فراوانی از سطوح تعامل میان دو ابرقدرت و متحدان استراتژیک آنان شکل گرفته است. از اواخر دهه هشتاد و همگام با تحولاتی که در بین روابط آمریکا و شوروی (سابق) به وقوع می‌پیوست، تحلیل‌های گوناگونی در زمینه شرایط جدید پیدایی بحران در جهان سوم و عوامل و علل پیشبرد و تقویت گرایشهای معطوف به جنگ در این منطقه مطرح شد،<sup>(۳)</sup>

۱- ویلیام اچ. لویس و کریستوفوس جویتر، «راههای جلوگیری از گسترش سلاحهای غیر متعارف» ترجمه، علیرضا طبیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره ۶۱-۶۲ (مهر و آبان ۱۳۷۱)، صص ۸-۳۷.

۲- م. ک.

سیداصغر کیوان-سینی، «رژیم‌های بین‌المللی کنترل صادرات تکنولوژی»، مجله سیاست دفاعی، سال دوم، شماره ۲ (بهار ۱۳۷۳)، صص ۲۹-۵.

۳- بخشی از تحلیل‌های مذکور را می‌توان در منبع ذیل یافت:

Steven R. David, "Why The Third World Still Matters" in, Sean M. Lynn-Jones and Steven E. Miller

اما نگاه اصلی تحلیلگران به سوی آن دسته از عوامل بی ثبات کننده‌ای بود که ریشه در سطوح گوناگون توانمندیهای نظامی و تسلیحاتی این قبیل کشورها داشت و از قابلیت‌های لازم برای ارائه تهدیدات مستقیم نسبت به منافع آمریکا و متحدان آن در سطح منطقه و جهان برخوردار بود. بر اساس چنین پیشفرضی بود که در اواخر همین دهه (دهه هشتاد)، مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی جرج تاون، در قالب گزارشی مفصل تحت عنوان «حوزه‌های جدید تهدید» به خطرات ناشی از اشاعه فن‌آوری‌های مربوط به تولید تسلیحات غیر متعارف در میان برخی از کشورهای متمرکز اشاره می‌کند.<sup>(۱)</sup> در همین زمینه و در فاصله زمانی کوتاهی بعد از گزارش مذکور، مؤسسه تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم (سیپری) اعلام می‌دارد که ۲۵ کشور که بیشتر آنها در جهان سوم قرار دارند، یا موشک‌های بالستیک دارند و یا در حال پیشبرد توانمندیهای لازم برای تولید این قبیل تسلیحات هستند.<sup>(۲)</sup>

در اوت ۱۹۹۰ رئیس جمهور وقت آمریکا، جرج بوش، در جهت تطبیق استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا با تغییرات موجود در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای، چارچوبه جدیدی را مطرح کرد که علامت مشخصه آن «پایان استراتژی جهانی سددبندی دوران جنگ سرد و آغاز جهت‌گیری به سوی مناطق حساس جهان» بود. علاوه بر آن، رهیافت مذکور بر پایه‌ای از «ضرورت‌های قابل انعطاف» قرار داشت که از سه نکته ریشه می‌گرفت: تمرکز بر منازعات منطقه‌ای، کاربردهای ایجابی در مناطق حساس جهان و همکاری بین‌المللی با دوستان و متحدین.<sup>(۳)</sup>

جنگ خلیج فارس و کشف زرادخانه‌های عظیم بغداد، زنگ خطر خاصی بود که در نظر آمریکا بر حقیقتی ناگوار صحنه می‌نهاد و آن اینکه سلاح‌های پیشرفته متعارف و غیرمتعارف و فن‌آوری‌های پیشرفته‌ای که برای تولید این قبیل تسلیحات لازم است، به خارج از محدوده جهان صنعتی، به مناطق بحرانی چون خاورمیانه و آسیای جنوبی

(ed) *American's Strategy in a Changing World* (London: The MIT Press Cambridge, 1992), pp. 332 - 339.

1- Fred Halliday, *Cold War, Third World*, (London: Hutchinson Radius, 1989), pp. 154-167.

2- David, *op.cit*, p.348.

3- "A Strategic Framework for the Asian Pacific Regim: Report to Congress", *Strategic Digest*, Vol. XXIII.No.6(June 93),p.948.

گسترش یافته است و تحقیقاً این مسئله باعث بروز رقابت تسلیحاتی عظیمی خواهد شد که بر خلاف روند جاری در دوران جنگ سرد، در مناطق بحرانی جهان سوم شکل می‌گیرد. در کلام دیگر، درس اصلی حاصل از بحران کویت، این بود که دولتهای با بنیان فن‌آوری و صنعتی محدود نیز می‌توانند به مرحله خودکفایی در تولید بمب و سلاحهای کشتار جمعی دست یابند و علاوه بر آن، می‌توانند فعالیتها و طرحهای پیشرفته نظامی خود را از حوزه دید و تحقیق راهکارهای هشدار دهنده‌ای از قبیل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای مخفی نگاه دارند.<sup>(۱)</sup>

چنین تجربه‌هایی باعث شد که سیاستگذاران آمریکا در طراحی شالوده «استراتژی امنیت ملی» این کشور تصریح دارند که: «علی‌رغم اینکه فروپاشی شوروی و پیروزی جمعی ما (آمریکا) در جنگ سرد، محیط استراتژیک جهانی را به طور بنیانی متحول ساخته و (علاوه بر آن) پیروزی آمریکا و ائتلاف متحدین غربی در جنگ خلیج فارس به عنوان اولین منازعه بزرگ بعد از جنگ سرد، محیط بین‌المللی جدیدی را شکل داده است، ... هنوز جهان به عنوان یک مکان خطرناک باقی مانده است ... امنیت جهانی از طریق بی‌ثباتیهای منطقه‌ای مورد تهدید قرار گرفته است. ما از طریق اشاعه و پراکندگی مداوم سلاحهای متعارف پیشرفته، موشکهای بالستیک با برد اضافی و سلاحهای نابود کننده جمعی مورد تهدید قرار گرفته‌ایم.»<sup>(۲)</sup>

بر اساس چنین برداشتی از مسائل خاورمیانه و شرایط بین‌المللی، در مه ۱۹۹۱، بوش (رئیس جمهور وقت آمریکا) طرحی را برای کنترل تسلیحات در این منطقه اعلام کرد. در این طرح، که خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای از ایران تا مراکش، شامل اسرائیل و به استثنای ترکیه تعریف شده بود، به کنترل جنگ‌افزارهای متعارف، هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک اشاره شده و علاوه بر آن بر ضرورت اعمال محدودیت بر روند صدور «سلاحهای بی‌ثبات کننده» به خاورمیانه تأکید شده بود. طرح مزبور دستیابی کشورهای منطقه را به تواناییهای سنتی مشروع برای دفاعی یا بازدارندگی تجاوز نظامی مجاز می‌داند، اما در عین حال از چهار رهنمود سخن می‌گوید که براساس آن، اعضای دایم

1- Avner Cohen and Marin Miller, "How To Think about and Implement - Nuclear Arms Control in The Middle East". *Washington Quarterly*, Vol.16, No. 2(Spring 93), pp. 102-103.

2- "National Security Strategy", *Strategic Digest*, Vol. XXIII.No. 4( April 93), p. 564.

شورای امنیت باید در ارزیابی سطح قابل قبول تواناییهای سنتی مذکور، آنها را رعایت کنند. این رهنمودها عبارت‌اند از: نظارت بر صادرات و استفاده از سلاحها؛ مبادله اطلاعات میان اعضای دایم شورا درباره معامله تسلیحاتی با خاورمیانه، نشستهای مشورتی منظم در زمینه فروشهای تسلیحاتی و سرانجام، گزارش سالانه هر عضو دایم به سایر اعضا در مورد فروشهای تسلیحاتی به خاورمیانه. طرح بوش همچنین خواهان توقف دستیابی، تولید و آزمایش انواع موشکها بالستیک زمین به زمین در خاورمیانه شد، به این امید که روزی چنین موشکهایی نابود شوند و صدور مجوز صادرات فن آوری برای استفاده‌های صلح آمیز محدود گردد. این طرح، ممنوعیت قابل نظارت بر دستیابی و تولید پلوتونیوم تجزیه شده، اورانیوم غنی شده و دیگر عناصر مورد استفاده در ساخت سلاحهای هسته‌ای و نیز پیوستن همه کشورهای خاورمیانه به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT)، ایجاد منطقه عاری از سلاحهای هسته‌ای (در آینده) و قرار دادن همه تأسیسات هسته‌ای زیر نظارت سازمان بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) را خواستار شده است. ناگفته نماند که طرح مزبور به دلیل برخورداری از ماهیتی گزینشی و تبعیض آمیز، که عمدتاً به سوی پذیرش «وضع موجود هسته‌ای» جهت‌گیری شده بود، با انتقادات فراوانی مواجه شده است.<sup>(۱)</sup>

در پی اعلام طرح بوش، اقداماتی در سطح بین‌المللی در این مورد و به شرح زیر صورت گرفت:

الف) در همان سال (۱۹۹۱) مانفردورنر، دبیر کل وقت ناتو در کنفرانسی که در رم تشکیل شد، به طور مفصل به موضوع ازدیاد سلاحهای مخرب و پر قدرت پرداخت و با استناد به تجارب حاصل از بحران خلیج فارس، لزوم کنترل هر چه بیشتر این سلاحها را متذکر شد. وی همچنین احتمال کاربرد این سلاحها را از سوی رژیمهایی که موفق به دستیابی به فن آوری تسلیحاتی سلاحهای برخورداری از قدرت تخریبی بالا شده‌اند، مطرح کرد. با اتکای به این قبیل دلایل، وی جهت تسهیل همکاری میان کشورها برای اعمال نظارت و کنترل لازم بر فرایند توسعه، تولید و استفاده از تسلیحات مخرب و فن آوریهای مربوط، بخصوص در مورد مناطق بحرانی و یا کشورهایی که نیت

۱- محمدالسید سلیم، «جایگاه کنترل تسلیحات در روند صلح خاورمیانه» فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱،



صلح جویانه آنان مورد تردید است، انعقاد توافقه‌های چند جانبه را ضروری دانست. (ب) در سال ۱۳۷۰، هفت کشور صنعتی جهان در چارچوب یک گردهمایی به توافق رسیدند که در زمینه جلوگیری از ایجاد ساختارهای تسلیحاتی جدید، همانند ساختار تسلیحاتی عراق، از پیشنهاد انگلیس و ژاپن مبنی بر ایجاد مرکزی جهت ثبت فروش «تسلیمات بی ثبات کننده» تحت نظارت سازمان ملل، حمایت کنند. توافق مزبور بر اتخاذ محدودیتهای ویژه در زمینه انتقال تسلیحات یا فن‌آوریهای پیشرفته و فروش آن به کشورها و مناطق خاص، تأکید داشت.

(ج) نمایندگان پنج عضو دائمی شورای امنیت در چارچوب مذاکرات خود در پاریس (۱۹۹۱)، در زمینه پیشنهاد آمریکا مبنی بر توقف توسعه موشکهای بالستیک و تسلیحات شیمیایی و عدم تولید مواد هسته‌ای و قطع فروش تسلیحات متعارف به منطقه خاورمیانه، به توافق رسیدند.<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب مشخص می‌شود که بداعت و نوآوری دولتمردان آمریکا در زمینه مهار خطر رقابت تسلیحاتی در جهان سوم و بویژه خاورمیانه و منطقه آسیای جنوبی، عمدتاً به سوی تدابیری خاص برای به کنترل و تحت نظارت درآوردن پراکندگی فن‌آوریهای پیشرفته و بویژه دو منظوره جهت‌گیری شده بود. استراتژیستهای این کشور در زمینه پیگیری سیاست مذکور، بر دلایل متعددی تأکید داشتند:

اول، گسترش بی حد و حصر این قبیل فن‌آوریها و تسلیحات باعث می‌شود که سیاستگذاران خارجی و استراتژیستهای آمریکا دائماً با فضای پیچیده‌ای از تعاملها و ارتباطات افقی (برخلاف اشاعه عمودی در دوران جنگ سرد که در میان قدرتهای بزرگ و متحدان شکل می‌گرفت) میان دولتهای جهان سوم مواجه باشند که این مسئله تحقیقاً ضریب هر نوع امکان سنجی و تدبیر گزینی تعیین‌کننده را کاهش خواهد داد. بدین ترتیب رهبران این کشور همواره مجبورند که در شرایطی سرشار از احتمالات گوناگون به طراحی حوزه‌های متنوع منافع و امنیت ملی اقدام کنند؛

دوم، به دلیل اینکه کشورهای جهان سوم، فن‌آوریهای پایه‌ای لازم را برای بهره‌برداری مناسب از تسلیحات غیرمتعارف در اختیار ندارند، صرف استفاده از این

۱- ناصر ثقفی عامری، استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک پس از دوران جنگ سرد، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۸۳-۸۰.

قبیل تسلیحات بدون ارزیابی قطعی و دقیق برای نابود ساختن اهداف نظامی، ضریب نابودسازی وسیع مراکز غیرنظامی را بشدت افزایش خواهد داد؛

سوم، مسلح بودن رژیمهای تندرو (رادیکال) و فاقد ثبات سیاسی به این قبیل فن آوریها و تسلیحات، به معنای وجود فرصت مناسبی برای آنهاست که از رهگذر آن به اعمال «ضربات پیشگیری کننده» اقدام کنند که این امر سرانجام موجبات تشدید فزاینده بحرانهای منطقه‌ای را فراهم می‌آورد.

چهارم، در سطح تحلیل استراتژیک، مالکیت بر فن آوریهای پیشرفته و بویژه فن آوریهای موشکی همراه با رشد اقتصادی و نظامی، ممکن است موجبات تسلط قدرتهای منطقه‌ای را بر مسائل و بحرانهای منطقه‌ای فراهم آورد که این امر می‌تواند زمینه‌های کاهش و تحلیل نقش رهبری منطقه‌ای آمریکا را پدید آورد؛

پنجم، امکان انتقال این قبیل توانمندیها به تروریستها و دیگر گروههای فرملی زیاد است؛ ششم، علاوه بر تهدیدات مستقیمی که کشورهای مسلح به فن آوریهای مربوط به تسلیحات کشتار جمعی می‌توانند برای متحدان منطقه‌ای آمریکا بویژه اسرائیل و دیگر پایگاهها و کشتیهای عملیاتی این کشور (آمریکا) در نقاط مختلف جهان پیش آورند، توسعه بی حد و حصر این قبیل توانمندیها می‌تواند مسئله "خطرناک حملات مستقیم به خاک آمریکا" را نیز همراه داشته باشد، چنانکه طبق ارزیابیهای انجام گرفته تا سال ۲۰۰۰ حداقل حدود ۱۰ کشور موشک‌هایی با برد بیش از ۳۰۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتر خواهند داشت و علاوه بر آن برخی از کشورها از امکانات لازم برای پرتاب موشک به سوی خاک آمریکا برخوردار خواهند بود. طرح چنین ارزیابی‌هایی باعث شد که برخی از نظریه پردازان در حوزه مسائل استراتژیک، در چارچوب آینده روابط و منافع استراتژیکی آمریکا در مورد جهان سوم، «مسئله دفاع از سرزمین اصلی آمریکا» را در صدر دیگر اولویتها قرار دهند.<sup>(۱)</sup>

\* Sub - National

۱- م. ک :

- Steven Fetter. "Ballistic Missiles and Weapons of Mass Destruction," in , Lynn and Miller (ed)), *op.cit*, p. 384.

- Ravinder Pal Singh, "Missile Technology Control Regim: A Study of U.S Technology Control Policy and Processes", *Strategic Analysis*, VOL XIV, No. 12 (March 1992), pp. 1417-1418.



از سال ۱۹۸۳ به بعد و در واقع در اوج تجاوز عراق علیه ایران، آمریکا تحریمی یک جانبه، موسوم به «قطع جریان هر گونه کمک به عملیات» را اعمال کرد که هدف آن، جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات یا تجهیزات دارای استفاده‌های دوگانه در هر نقطه از جهان بود. بدین منظور، در ۲۹ اکتبر سال ۱۹۸۷ رئیس جمهور وقت آمریکا (ریگان)، طبق فرمان اجرایی شماره ۱۲۶۱۳ واردات از ایران را تحریم کرد و صدور ۱۴ نوع کالای دارای استفاده بالقوه نظامی را به ایران ممنوع ساخت. علاوه بر آن در مارس ۱۹۸۴ صادرات برخی مواد شیمیایی به ایران در قالب یک فرمان اجرایی ممنوع شد و همین امر در ژوئیه ۱۹۸۷ نیز تکرار گردید.<sup>(۱)</sup> با پایان یافتن جنگ سرد و بویژه بعد از پیروزی ائتلاف غربی به رهبری آمریکا بر عراق، ایالات متحده وضعیت خاورمیانه را الگویی مناسب برای شکل دادن به «نظم نوین بین‌المللی بعد از جنگ سرد» تشخیص می‌داد. به همین دلیل در پی حوادث مذکور این دولت می‌کوشد که مجموعه‌ای از ترتیبات و ملاحظات را به عنوان قوانین و ضوابط حاکم بر روابط قدرتهای بزرگ و قدرتهای منطقه‌ای و نیز بر روابط اقتصادی و فن‌آورانه میان کشورهای منطقه و دول خارج از آن، مطرح و نهادینه کند. چنانکه اشاره شد تجربه حاصل از بازرسیهای بین‌المللی منابع و زرادخانه‌های دولت عراق، بیانگر شکل‌گیری روند جدیدی از تهدیدات نظامی بر علیه منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بود که عمدتاً محصول اشاعه نابهنجار فن‌آوریهای پیشرفته و بویژه دوکاربردی در سطح منطقه محسوب می‌شد که به زعم رهبران آمریکا، توانمندیهای خاصی را در اختیار دولتهای خطرآفرینی چون ایران قرار می‌داد.

در بستر چنین برداشتی از مسائل منطقه‌ای ما بعد جنگ سرد، جمهوری اسلامی ایران در فرایند سیاستهای منطقه‌ای دولت آمریکا از جایگاه خاصی برخوردار می‌شود. بدین ترتیب؛ بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، می‌کوشد که به هر طریق ممکن

اصلی دولت آمریکا در مقطع تهاجم نظامی بغداد به جمهوری اسلامی ایران است. م. ک: سیداصغر کیوان‌حسینی، سیاست خارجی آمریکا در مورد جنگ تحمیلی، مجله سیاست دفاعی، سال ۵، شماره ۳، (تابستان ۱۳۷۶)، صص ۱۲۵-۱۰۵.

۱- محمدجواد ظریف و سعید میرزایی، «تحریمهای یک جانبه آمریکا علیه ایران»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۶)، صص ۹۵-۹۴.

زمینه‌های تحریک و موفقیت قرنطینه فن‌آورانه علیه ایران را فراهم آورد تا از رهگذر آن، توانمندیهای اقتصادی و در نهایت دفاعی ایران تحلیل یابد. دولت آمریکا برای کسب موفقیت‌های لازم در این زمینه، به تحرکات محوری زیر اقدام کرد:

اولاً با توجه به حوادث و تحولات جدید در سطوح جهانی و منطقه‌ای در شرایط بعد از جنگ سرد، دوا‌نهای غربی به رهبری آمریکا در صدد برآمدند که همگام با شرایط جدید بین‌المللی و به دور از ملاحظات خاص دوران جنگ سرد، ادبیات نوینی را در مورد رژیم‌های بین‌المللی کنترل صدور فن‌آوری به کار گیرند. تا علاوه بر اینکه ناظر بر ساختاری پیچیده‌تر از تقسیم‌بندی شرق - غرب و قابل تعمیم به شکاف موجود میان شمال - جنوب باشد، به گونه‌ای صریح و مشخص، جایگاه جمهوری اسلامی ایران را نیز به عنوان یکی از کشورهای «تهدید کننده»<sup>\*</sup> مشخص سازد. از این منظر، دولتهای تهدید کننده (چون ایران)، آن دسته از دولتهایی هستند که با تمهیدات و رژیم‌های بین‌المللی ناظر بر کنترل صادرات فن‌آوری مخالف‌اند و علاوه بر آن، از هر فرصتی برای دستیابی به تولید و صدور فن‌آوری پیشرفته و بویژه دو منظوره که مورد حساسیت و توجه خاص «دولتهای هماهنگ»<sup>\*\*</sup> (به رهبری آمریکا) قرار دارد، بهره می‌برند.

فرا‌تر از آن، دولتمردان آمریکا کوشیدند که «استراتژی برخورد» مناسبی را که از توانمندی و اقتدار لازم برای مواجهه با جمهوری اسلامی ایران (به عنوان یک دولت تهدید کننده) برخوردار باشد، مطرح کنند، که در این مورد «استراتژی ممانعت و محدودسازی»، به عنوان راهکاری اجرایی اتخاذ گردید. مراد از این شیوه اجرایی، تحدید صادرات اقلام و فن‌آوریهای دو منظوره به «کشورهای مذموم» است.<sup>(۱)</sup>

ثانیاً در سال ۱۹۹۳، دولت آمریکا قانون «عدم تکثیر تسلیحات ایران و عراق» را به عنوان اصلاحیه‌ای بر قانون «بودجه دفاعی»، مورد تصویب قرار داد و بر اساس آن علیه تمامی اشخاص یا کشورهایی که کالا یا فن‌آوریهای مساعدت کننده به برنامه‌های

\* Threatening States

\*\* Coordinating States

تسلیمات متعارف تحویل دهند، مجازاتهایی را مقرر داشت.<sup>(۱)</sup>

ثالثاً دولت آمریکا در جهت اجرایی ساختن سیاست تحریم تکنولوژیکی ایران در سطحی جهانی، تحرکات دیپلماتیکی شدیدی را به منظور جلب همادستگی و مساعدت متحدان اروپایی آغاز کرد که سرانجام با مقاومت شدید آنان که مشتاق مبادلات تجاری با ایران بودند، مواجه شد؛ چرا که دولتهای اروپایی روند بازسازی ایران را عمدتاً در جهت تبیین وضعیت یک کشور تحت فشارهای مضاعف مالی و جنگ‌زده توصیف و تحلیل می‌کردند و بدین ترتیب به پیروی از سیاست «توافق و سازگاری» در مورد برخورد با ایران تأکید داشتند. تعارض موجود میان سطح برداشت رهبران آمریکا و دولتهای اروپایی در مورد تهدیدات ناشی از ایران، باعث شد که دولت آمریکا در جریان اجلاس‌های پی در پی نمایندگان کشورهای صنعتی نیز در زمینه حصول به اجماعی کامل در باب ایجاد و پیشبرد قرنطینه فن‌آورانه علیه ایران، به توفیقی دست نیابد.<sup>(۲)</sup>

با توجه به مطالب مذکور، مشخص می‌شود که در آستانه به قدرت رسیدن کلیتون زمینه‌های لازم برای اتخاذ تدابیری فراگیرتر از تمهیدات قبل در جهت مقابله با تهدیدات ناشی از ایران آماده شد، تا اینکه سرانجام شرایط مناسب برای طرح سیاست مهار دو جانبه فراهم گردید.

### ۳- تحریم فن‌آوری ایران، ابزاری اقتصادی با جهت‌گیری استراتژیک

ناکامی جرج بوش در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۹۳، به عنوان رئیس‌جمهوری که دوران جنگ سرد و اولین نبرد بعد از آن (بحران کویت) را با پیروزی به پایان رسانده بود، به منزله وقوع موج جدیدی از گرایش به انزوای طلبی در آمریکا محسوب می‌شد که می‌توانست سیاست خارجی این کشور را نیز تحت تأثیر قرار دهد. مسلماً این امکان وجود داشت که الگوی پیشنهادی کلیتون در روند مبارزات انتخاباتی مبتنی بر شعار «فرعی بودن مسائل خارجی»، گرایش مذکور را تقویت کند. موضع «اتارنف»، معاون

۱- ظریف و میرزایی، همان، ص ۹۴.

۲- م. ک :

- Patrick Klawson. *Iran's Challenge to The West: How, When and Why*, (Washington: The Washington Institute. for Near East Policy, 1993), pp. 87-88.
- R. Jeffrey Smith. "US Seeks to Halt Western Export of Dual-Use Technology to Iran," *Washington Post*, (November. 10 1992).

سیاسی وزارت امور خارجه در می ۱۹۹۳ یعنی تنها ۴ ماه بعد از به قدرت رسیدن کلینتون، که بر فقدان منابع لازم برای نظارت و مداخله آمریکا در امور بین‌المللی تأکید می‌کرد، عملاً بیان‌کننده تفسیر جدیدی از «نقش ملی» این کشور در شرایط جدید نظام بین‌المللی بود که به هیچ عنوان مورد تأیید و پذیرش اعضای کابینه جدید و طرفداران سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی کلینتون قرار نداشت؛ چرا که در نظر اینان مناسبترین الگوی رفتاری آمریکا در شرایط جدید جهانی، «توسعه و گسترش اقدامات مداخله گرایانه» بود که می‌توانست به عنوان تدبیری کارساز به بهترین نحو رابطه مستقیم میان سطح امنیت در نقاط مختلف جهان و بویژه مناطق استراتژیک و وجود امنیت برای ایالات متحده آمریکا را تعریف و تبیین کند. بدین ترتیب اهدافی چون کنترل اشاعه و تولید تسلیحات، کشتار جمعی و موشکهای بالستیک، مورد تأکید و عنایت خاص آموزه کلینتون برای رهبری جهان قرار گرفت.<sup>(۱)</sup>

در زمینه نگرش جدید رهبران آمریکا نسبت به بحرانهای منطقه‌ای و بویژه مسئله ایران، نمی‌توان از نقش‌آفرینی گروهها و مؤسسات داخلی این کشور غافل ماند. به کلام دیگر، گرچه از ابتدای به قدرت رسیدن کلینتون و حتی در مقطع مبارزات انتخاباتی در آمریکا، مسئله مهم چگونگی برخورد با ایران به عنوان یکی از چالشهای رو در روی دولت جدید مورد تحلیل و توجه قرار می‌گرفت، اما در این شرایط که سیاست خارجی آمریکا فاقد استحکام لازم در مورد برخورد با قضیه ایران است، نهادهای ذی‌نفوذی چون «کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل» معروف به «ایپاک»<sup>\*</sup> در صدد برمی‌آیند که به هر طریق ممکن، رهیافتهای کاربردی مورد نظر خود در زمینه مهار خطرات ناشی از ایران را، بویژه در مورد وجود تسلیحات کشتار جمعی در این کشور، در مجموعه سیاستهای منطقه‌ای آمریکا تعبیه کنند.

بدین ترتیب، تحت تأثیر برآیندی از گرایش گروهها و اعمال نفوذهای ضد ایرانی که عمدتاً از ایپاک و دیگر محافل صهیونیستی ریشه می‌گرفت، زمینه لازم برای طرح و

۱- م. ک. ابراهیم مستقی، تحولات سیاست خارجی آمریکا، مداخله‌گرایی و گسترش ۹۷-۱۹۴۵، (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۲۰۹-۲۰۷.

\* American-Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

اجرای استراتژی «مهار دو جانبه» فراهم آمد.

صرف نظر از ابعاد سیاسی و نظامی<sup>(۱)</sup> استراتژی مهار دو جانبه، با توجه به چارچوب تحقیق حاضر، که در پی بازشناسی بعد اقتصادی - فن آوری آموزه مذکور است، در ادامه بحث سعی می شود که به صورت دقیقتری به این حوزه از ملاحظات دولت آمریکا، یعنی تحریم تکنولوژیکی ایران پرداخته شود.

هدف اصلی دولت آمریکا از اعمال تحریمهای اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران، ممانعت از دستیابی این کشور به منابع مالی و فن آوری مورد نیاز است. اما نکته شایان توجه این است که از همان ابتدای آغاز سیاست مهار دو جانبه، دولتمردان این کشور (آمریکا) بر بعد استراتژیکی تحریم، تأکید خاص داشتند. به کلام دیگر، دولت آمریکا از طریق اعمال ممنوعیت در زمینه اعطای کمک و تخصیص اعتبار به ایران و کنترل صادرات و واردات به این کشور، در صدد تحمیل نوعی قرنطینه مالی - فن آوری بر علیه جمهوری اسلامی بوده است تا از رهگذر آن، زمینه های لازم برای محروم ساختن این کشور از فرایند جهانی مبادلات تکنولوژیکی - تسلیحاتی فراهم آید و سرانجام مانع از تقویت بنیه استراتژیکی ایران گردد.<sup>(۲)</sup>

دولت امریکا مسئله دستیابی ایران به تسلیحات امحای جمعی و فن آوریهای مربوط را از شاخصهای بسیار مهم در ارزیابی میزان تهدیدات ناشی از این کشور قلمداد می کند. به زعم دولتمردان این کشور، باید از پیدایش «عراق های دیگر»\*، یعنی دولتهایی که به گونه ای خودسرانه\*\* به تخلفاتی مخفیانه نسبت به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای (NPT) اقدام می کنند، جلوگیری کرد. رهبران این کشور ادعا می کنند که الگوی رفتاری

۱- م. ک:

مجنبی امیری، «ایران و آمریکا: نگاهی دیگر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۵-۹۶، ص ۱۸-۱۷ - Nikola B. Schahgaldian (Rand). "Iran and the Postwar Security in the Persian Gulf", *National Defense Research Institute*, 1994

(ترجمه این مقاله در یکی از نشریات پژوهشکده علوم دفاعی (نامه پژوهشکده شماره ۲ - آبان ۱۳۷۵) آمده است).

۲- م. ک:

رابرت پولترو، «بازدارندگی ایران و عراق»، ترجمه سعیده لطفیان، فصلنامه خاورمیانه. سال ۲، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ص ۷-۱۵۱.



ايران در مورد دستیابی و تدارک فن آوریهای پیشرفته (در منظوره)، بیان کننده مقاصد این کشور در زمینه دسترسی به سلاحهای کشتار جمعی است، لذا مواضع ايران در مورد حمايت از پادمانهای معاهدات مربوط به این قبیل تسلیحات و فن آوریهای وابسته (از قبیل آژانس بین المللی انرژی هسته ای (IAEA)، پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای و رژیم کنترل فن آوری موشکی (MTCR) قابل اطمینان نیست و باید از کنترلها و استانداردهای دقیقتری بر علیه این کشور استفاده کرد.<sup>(۱)</sup> البته نباید از نظر دور داشت که برخی از حامیان سیاست تحريمی مزبور اعتقاد دارند که اعمال محدودیتهای اصولی در مورد برنامه های فن آوری و تسلیحاتی ايران، باید بیشتر به سوی محروم ساختن این کشور از «فنون و مهارتهای مدیریتی»<sup>\*</sup> هدایت شود؛ چرا که با توجه به ماهیت جهانی فرایند تحرک و انتقال فن آوری و رقابت بین المللی که در این زمینه وجود دارد، اعمال قرنطینه تکنولوژی هرگز به اهداف مورد نظر نخواهد رسید. اما در مقابل، محرومیت از مهارتها و فنون مدیریتی، که از قابلیت هدایت فن آوریهای پیشرفته به سوی تولید تسلیحات کشتار جمعی برخوردار است، تأثیر تعیین کننده ای بر مقاصد و توانمندی تهدید کننده ايران خواهد داشت.<sup>(۲)</sup>

این نوع نگرش نسبت به ايران، که به الگوی فکری تصمیم گیرندگان حوزه سیاست خارجی آمريکا در کابینه کلینتون یعنی «مداخله جویان منطقه گرا» تعلق داشت،<sup>‡</sup> در چارچوب «استراتژی امنیت ملی» آمريکا نیز مورد تصریح قرار گرفت.<sup>(۳)</sup> در جهت چنین ارزیابی از تهدیدات استراتژیکی ايران، دولت آمريکا کوشید که الگوی مداخله گرایی خود را از طریق جلب حمايت متحدین اروپایی (همراه با ژاپن و

1- Shahram Chubin and Jerrold Green, "Engaging Iran: A U.S Strategy", *Survival*, Vol. 40, No.3, (Autumn 1998), pp. 159-160. \* Managerial Skills

2- *Ibid*, pp.160-161.

‡ به طور کلی در نظر بین قبیل تصمیم گیرندگان، مداخله گری ایالات متحده در تمامی حوزه های استراتژیک ضروری و اجتناب ناپذیر است و در این خصوص، توسل به شیوه «مقابله موثر و همه جانبه» مورد تجویز قرار می گرفت. برخی از معروفترین این افراد، آنتونی لیک، پاتریک کلاوسون، وارن کریستوفر، مادالین آلبرایت، دنیس راس و مارتین ایندیک هستند.

3- William J. Clinton, National Security Strategy of United States (1994-95) Engagement and Enlargement, p. 44.

روسیه) تکمیل کند؛ چرا که سیاست‌سازان این کشور به این نکته مهم واقف بودند که به دلیل فقدان تحریم‌های سازمان ملل بر علیه ایران، اعمال هر نوع بازدارندگی اقتصادی و فن‌آوری بر علیه این کشور، منوط به تحقق «اجماعی کارساز» میان متحدان اروپایی در مورد ضرورت انزوای تکنولوژیکی ایران است، در غیر این صورت الگوی رفتاری ایالات متحده در جهت برخورد با ایران، فاقد هر نوع «مشروعیت رفتاری» خواهد بود. مساعی آمریکا برای همسان‌سازی فرهنگ رفتاری، سازمانی و ساختاری با متحدان اروپایی از ژوئن ۱۹۹۳ و همزمان با اجلاسیه وزرای امور خارجه - جامعه اروپا در لوکزامبورگ آغاز شد، اما از همان ابتدا ابراز تردید دولتهای اروپایی در مورد خط مشی منزوی ساختن ایران و پافشاری آنان بر «راه حل گفتگو» (مباحث انتقادی) و «تجارت» با این کشور،<sup>(۱)</sup> دورنمای مطلوب رهبران آمریکا را در زمینه همراهی دولتهای اروپایی مخدوش کرد. حتی صدور دستورالعمل اجرایی کلیتاً در ۵ مارس ۱۹۹۵ در مورد تقویت روند تحریم اقتصادی و فن‌آوری ایران نیز برای فائق آمدن بر ابهامات و تردیدهای دولتهای اروپایی در زمینه همراهی کامل با آمریکا در مورد ایران، تأثیر تعیین‌کننده‌ای نداشت.<sup>(۲)</sup>

سیاست اقناع و جذب متحدین اروپایی در جهت تحقق عملی انزوای فن‌آورانه ایران، در چارچوب «قانون مجازات ایران و لیبی» که در ۵ اوت ۱۹۹۶، تحت فشار کنگره و گروه‌های داخلی به تصویب کلیتاً رسید، از نظر دور نمانده بود، چنانکه قانون مزبور در ذیل یکی از بندهای مربوط به بخش ۴ (رژیم چند جانبه)، رئیس‌جمهور آمریکا را موظف می‌سازد که ظرف کمتر از ۹۰ روز پس از تاریخ تصویب قانون مذکور، در مورد اینکه «آیا کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ... جهت اعمال مجازاتهای تجاری بر اشخاص یا مؤسسات وابسته به آنها که به تجارت با ایران و لیبی می‌پردازند، یا در این دو کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند، دارای موازین قانونی و اداری هستند یا خیر» به کمیته‌های

1- Clawson, *op. Cit.*, pp.87-88.

- Patric Clawson. "What to do about Iran", *Middle East Quarterly*, Vol. XIV, No. 8, (Dec 1995), pp.39-44.  
- Colin Mackimon, "Washington Report". *Middle East Affairs*, Vol. XIV, No. 8 (April 1996), pp.25-32.

ذی ربط کنگره گزارش دهد.<sup>(۱)</sup>

البته نباید از نظر دور داشت که پیگیریها و فشارهای مداوم آمریکا بر نهادهای اقتصادی - سیاسی بین‌المللی بویژه اجلاس‌های سران گروه هفت، در زمینه تحقق استراتژی قرنطینه من‌آورانه ایران، علی‌رغم مخالفتها و اعتراضات گوناگون این کشورها،<sup>(۲)</sup> در برخی از مواقع به اتخاذ تصمیمات و اعمال سیاستهایی در جهت محروم سازی توانمندی تکنولوژیکی ایران منجر شده است که از نمونه‌های آن می‌توان به اجلاس هالیفاکس در سال ۱۹۹۷ و تغییر مواضع روسیه و چین در زمینه سطح و نوع انتقال فن‌آوری به ایران اشاره کرد. اما با وجود این، فقدان همبستگی مورد نظر آمریکا در میان متحدان این کشور در مورد اعمال سیاستی واحد و قاطعانه در باب برخورد با تهدیدات ناشی از ایران، مانع از تحقق اهداف مورد نظر این دولت در زمینه تحریم فن‌آوری ایران شد.

### نتیجه‌گیری

صحنه بین‌المللی انتقال فن‌آوری را می‌توان یکی از حساسترین حوزه‌های روابط متقابل دولتها محسوب داشت. مسلماً با توجه به نقش روزافزون فن‌آوریهای پیشرفته در صحنه توسعه یافتگی اقتصادی و تصمیم‌گیریهای استراتژیک (نظامی)، بر اهمیت و حساسیت این مقوله (انتقال فن‌آوری) افزوده شده است. نکته مهم در این خصوص ویژگی کاستی (طبقه‌بندی) حاکم بر فرایند جهانی انتقال فن‌آوری است که در نظر غرب و بویژه آمریکا، به «اصول بخردانه اقتصادی» تبدیل شده است.<sup>(۳)</sup>

از ابتدای آغاز جنگ سرد، الگوی رفتاری آمریکا در زمینه هدایت و تأثیرگذاری بر فرایند بین‌المللی انتقال فن‌آوریهای پیشرفته، بویژه در رابطه با شرق، همواره سطحی از اقتدار استیلاطلبانه (هژمونیک) این کشور را به همراه داشته است. اما پایان این مقطع، که مترادف با راهایی ملاحظاتی جهانی ایالات متحده از چالشهای ایجاد شده از سوی اتحاد

۱. قانون مجازات ایران و لیبی، مجله سیاست خارجی، سال ۱۱ (بهار ۷۶)، ص ۱۳۳.  
 ۲. در زمینه دستیابی به یک جمع‌بندی در مورد مخالفت متحدان آمریکا با تحریم ایران، م. ک. مخالفت شدید متحدان آمریکا با تحریم ایران، مجله سیاست خارجی، سال ۱۱، (بهار ۷۶)، صص. ۲۳۴-۲۲۵.  
 ۳. این تعبیر از جامسکی، مستند نامی سیاستهای آمریکا اقتباس شده است. ن. ک. نوام جامسکی. نغم‌های کهنه و نوین جهانی، ترجمه مهید ایرانی طلب، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵)، ص ۳۵۴.

شوروی است، زمینه‌های لازم را برای هدایت الگوی رفتاری آمریکا به سوی اهدافی ویژه در عرصه جهانی فراهم آورده است. بدین ترتیب، نظریه نظم نوین جهانی به عنوان بازتاب پیروزی آمریکا بر عراق، باید در قالب نشانه‌ای از انگیزه و اراده این کشور برای اعمال استیلاطلبانه (هژمونیک) الگوی رفتاری خود در چارچوب ملاحظات دویا چند جانبه در نظام بین‌الملل تلقی شود.<sup>(۱)</sup>

نباید از نظر دور داشت که مقتضیات کنونی سیستم بین‌الملل، بویژه پیچیدگی روابط و وابستگی متقابل میان کشورها و چالش‌های جدیدی که از سوی بازیگران بین‌المللی مطرح شده است، جامعه جهانی را چنان متحول و پویا ساخته که اتکای صرف بر امر بسیج قابلیت‌های ابزاری در جهت متأثر ساختن بازیگران و روند حوادث بین‌المللی، راهگشایی موثق و بیگانه تدبیر تعیین‌کننده برای حصول به اهداف سلطه‌طلبانه نخواهد بود.<sup>(۲)</sup> بدین ترتیب توسل به تحلیلهای ساده‌انگارانه در مورد سطح توانمندی خود و شرایط بین‌المللی از سوی هر کشوری حتی دولت قدرتمندی چون آمریکا، اولین گام به سوی شکل‌گیری سیاستهای انتزاعی؛ سیاستهایی که با فاصله فراوانی از واقعیات جاری، دائماً درگیر تجدیدنظر طلبی خواهد گردید.

در هر صورت، دولت کنونی آمریکا با اتکا بر توانمندی اقتصادی و نظامی خود، در صدد پاسخگویی به چالش‌هایی است که از سوی دولتهایی چون جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است و در این زمینه استراتژی «قرنطینه کشورهای سرکش» به یکی از محورهای زیربنایی الگوی رفتاری آمریکا تبدیل شده است تا از رهگذر اعمال سیاست مزبور، فرایند بهره‌مندی ایران از فن‌آوریهای پیشرفته به گونه‌ای کنترل و تحدید شود که هر نوع فرصتی برای تقویت و احیای بنیه استراتژیکی آن منتفی گردد.

۱- م. ک. :

Joseph S. Nye, "What New World Order?", *Foreign Affairs*, vol. 77, No. 2 (Spring 1992), pp-85-86.

۲- به عنوان نمونه‌ای از این قبیل ارزیابی، م. ک. :

Helen Milner, "International Political Economy: Beyond Hegemonic Stability", *Foreign Policy*, Vol, 110, (Spring 1998), pp.112-123.